

# فلسفه برای مبارزان

آلن بدیو

ترجمه فؤاد حبیبی - کمال خالق پناه



نشرنی



## فهرست مطالب

۷	یادداشت مترجمان فارسی
۹	پیش‌گفتار مترجم انگلیسی
۲۳	فصل اول: رابطهٔ پررمز و راز فلسفه و سیاست
۵۳	فصل دوم: فیگور سرباز
۶۹	فصل سوم: سیاست به‌مثابه دیالکتیکی غیربیانگر
۸۵	پیوست ۱: تأملاتی در باب بحران در کبک
	پیوست ۲: ما به یک دیسیپلین مردمی نیاز داریم: سیاست معاصر
۹۱	و بحران امر منفی

## یادداشت مترجمان فارسی

در ترجمه فارسی کتاب، مصاحبه فیلیپو دل لوكزه و جيسون اسمیت با آلن بدیو را در نشریه کریستیکال اینکوآری - شماره ۳۴، تابستان ۲۰۰۸ - به بخش پیوست‌های متن افزودیم؛ به این منظور که علاوه بر تشریح و تبیین بیشتر موضوع، برخی از کاربست‌های انضمامی مباحث تئوریک «فلسفه برای مبارزان» را از زبان خود بدیو مطرح کنیم. از احمد حسینی که در ترجمه اشعار نکاتی را یادآور شد و علیرضا خالقی که صبورانه و صمیمانه در رفع برخی از مشکلات ترجمه یاری‌مان داد سپاسگزاریم؛ و نیز از امین کرمی که با لطفی کم‌نظیر تمامی متن را به‌دقت بازبینی کرد و یاری‌اش در بهبود متن نهایی تجسمی است از دوستی و دوست‌داشتن حقیقت.

## پیش‌گفتار مترجم انگلیسی

برونو بوستیلز<sup>۱</sup>

برای آغاز این مجموعه گفتارهای جذاب در باب رابطه فلسفه و سیاست چه چیز بهتر از پرسش درباره میزان مواجهه آنها با مسئله تمهید «فلسفه‌ای برای مبارزان»؛ آن‌چنان‌که عنوان ترجمه انگلیسی نیز حاکی از آن است؟<sup>۲</sup> در واقع این عنوان زیرکانه برای فروش – که تمهیدی است از سوی ناشر – در ابتدا نظر نویسنده را جلب نکرد، اما خود وی نیز معترف است که به هیچ روی نمی‌توانست عنوان بهتری برای کتاب بیابد، زیرا همان‌طور که می‌دانیم، می‌توان گفت کل آثار بدیو به این نتیجه‌گیری راه می‌برد که فلسفه نمی‌تواند و یا نمی‌بایست برای فعالان و مبارزان سیاسی پاسخی برای پرسش کلاسیک «چه باید کرد؟» عرضه کند.

جدا از این‌که آیا آن هنگام که لنین این پرسش بنیادین را از نیکولای چرنیشفسکی وام می‌گرفت چنین می‌اندیشید یا نه، بی‌شک باوری

1. Bruno Bosteels

۲. در نسخه فرانسوی کتاب نام آن به‌سادگی همانی است که عنوان فصل اول کتاب حاضر است: «رابطه پررمز و راز فلسفه و سیاست».

## فصل اول

### رابطه پیرامون و راز فلسفه و سیاست

پیش از طرح روابط پارادوکسیکال فلسفه و سیاست مایلیم چند پرسش ساده را درباره آینده خود فلسفه به بحث بگذارم. این کار را با رجوع به یکی از اساتیدم یعنی لویی آلتوسر آغاز می‌کنم. از دید آلتوسر زایش مارکسیسم یک موضوع ساده نیست. این زایش به دو انقلاب و دو رخداد فکری بزرگ وابسته بود. نخست یک رخداد علمی؛ چیزی که به‌عنوان علم تاریخ توسط مارکس آفریده شد و نام آن «ماتریالیسم تاریخی» است. رخداد دوم که در اساس امری فلسفی بود توسط مارکس و تنی چند از متفکران به‌منزله گرایش جدید در فلسفه خلق شد و «ماتریالیسم دیالکتیک» نام گرفت.<sup>۱</sup> به تعبیری می‌توان گفت برای روشنی‌بخشی و یاری‌دهی به تولد یک علم جدید فلسفه نویسی

---

۱. یادداشت مترجم انگلیسی: جهت مشاهده ارزیابی اولیه بدوی از نوشته‌های کاتونی لویی آلتوسر بنگرید به:

Alain Badiou, 'The (Re)commencement of Dialectical Materialism', in *The Adventure of French Philosophy*, ed. and trans. Bruno Bosteels (London: Verso, 2012), pp. 133-70.

فراخوانده شد. همان‌گونه که فلسفه افلاطون با آغاز ریاضیات به صحنه آمد و فلسفه کانت با فیزیک نیوتنی، در این باره مشکلی وجود ندارد، اما در همین بستر می‌توان درباره آینده فلسفه اشارات کوچکی کرد.

می‌توانیم با این واقعیت بحث خویش را آغاز کنیم که آینده فلسفه اصولاً به خود آن و تاریخش وابسته نیست، بلکه به واقعیت‌های جدیدی در برخی از حوزه‌های مشخص گره خورده است که ماهیتاً بی‌واسطه فلسفی نیستند. به‌ویژه واقعیت‌هایی که به حوزه علم تعلق دارند، از قبیل ریاضیات برای افلاطون، دکارت و لایبنیتس؛ فیزیک برای کانت، وایت‌هد یا پوپر؛ تاریخ برای هگل و مارکس؛ و زیست‌شناسی برای نیچه، برگسون و یا دلوز.

من کاملاً با این گزاره همراهم که فلسفه به قلمروهای معین غیرفلسفی ای وابسته است که آن‌ها را «شروط فلسفه» می‌نامم، فقط یادآوری کنم که نمی‌خواهم شروط فلسفه را صرفاً به آفرینش یا تحولات علوم محدود کنم. من مجموعه شروط بسیار وسیع‌تری را در نظر دارم که به چهار گونه مختلف تعلق دارند: بی‌شک علم و همچنین سیاست، هنر و عشق.

بنابراین کارهای خود من برای مثال وابسته است به دریافتی جدید از امر نامتناهی و البته فرم‌های نوین سیاست انقلابی، اشعار عالی مالارمه، رمبو، پسوا، ماندلشتام و یا والاس استیونس، نمایشنامه‌های بکت و همچنین فیگورهای نوینی از عشق که در بستر روانکاوی ظهور پیدا کرده‌اند و نیز دگرگونی کامل همه پرسش‌های مربوط به سکس و جنسیت.

بنابراین می‌توان چنین گفت که آینده فلسفه وابسته است به ظرفیت آن جهت انطباقی تدریجی با تغییر شروطش، که اگر ماجرا از این قرار باشد می‌توان گفت فلسفه همواره پس از ضربه آغازین (apres-corp) می‌آید؛ از

پس نوآوری‌های غیرفلسفی. این همان نتیجه‌ای است که هگل نیز بدان رسیده بود، او که فلسفه را پرئندهٔ خرد می‌دانست و پرئندهٔ خرد نیز جغد است، پرئنده‌ای که تنها در انتهای شب به پرواز درمی‌آید. فلسفه مجموعه آموزه‌هایی است که پس از سپری شدن روز معرفت، پس از طی شدن روز تجارب زندگی، درست هنگامی که شب مستولی می‌شود فراخواهد رسید. از قرآن معلوم بدین طریق مسئلهٔ آیندهٔ فلسفه حل می‌شود، زیرا می‌توانیم دوگزینه را برای آینده تصور کنیم. حالت اول طلوع تازهٔ تجارب خلاقانه‌ای در علم، سیاست، هنر و عشق که به تجربهٔ شیبی جدید برای پرئندهٔ فلسفه خواهد انجامید. اما در حالت دوم، تمدن ما رو به زوال خواهد رفت و آینده‌ای که می‌توان متصور شد آینده‌ای تاریک و منتهی به ظلمتی جاودانه خواهد بود. آینده‌ای که در آن فلسفه به آرامی در شب هنگام جان خواهد سپرد. و فلسفه فروکاسته خواهد شد به چیزی که می‌توانیم توصیف آن را در آغاز شاهکار بک، مجالست<sup>۱</sup>، بخوانیم: «ندایی که از تاریکی بیرون می‌آید، ندایی فاقد معنا و مقصود.»<sup>۲</sup>

درواقع ایدهٔ فلسفی مرگ احتمالی فلسفه از هگل و آگوست کنت تا نیچه، هایدگر و دریدا - بدون آن‌که بخاهیم ریتگشت‌ناین و کارناپ را از یاد ببریم - بارها مطرح شده است؛ خواه فرم کلاسیک فلسفه مدنظر باشد، خواه فرم متافیزیکی آن. اما آیا من به عنوان کسی که به خوانندگیِ نظم مسلطِ زمانهٔ حاضر و نقد بی‌امان و جدی پارلماتاریسم سرمایه‌دارانه شهره است نیز در باب پایانِ ضروری و لزوم درهم‌شکستن فلسفه به موعظه مشغول شده‌ام؟ شما نیک می‌دانید که این موضع من نیست. کاملاً

1. *Company*

۲. یادداشت مترجم انگلیسی: بنگرید به:

Samuel Beckett, *Nohow On: Company, III Seen III Said, Worstward Ho: Three Novels* (New York: Grove Press, 1996), p. 3.

برعکس، [اتفاقاً] من دل‌بسته و متعهد به این امکانم که فلسفه - طبق آنچه در اولین مانیفست برای فلسفه آورده‌ام - باید «یک گام بیش‌تر» بردارد.<sup>۱</sup> این امر به سبب وجود تزی است متداول در باب مرگ متافیزیک، تزی پست‌مدرن فائق آمدن بر عنصر فلسفی به معنای دقیق کلمه از طریق تسمی نیروی فکری بیش از پیش چندهویتی، ترکیبی و بدیع و کمتر دگماتیک، تزی که البته با مجموعه‌ی کاملی از مشکلات مواجه شده است. اولین مسئله‌ای که شاید بیش از حد فرمال به شمار آید این است که خود ایدئوپایان فلسفه حالا دیگر مدت‌هاست ایده‌ای نوعاً فلسفی است. به علاوه غالباً ایده‌های مشت نیز بوده است. از نظر هگل فلسفه به غایت و پایان خویش نائل می‌شود، زیرا به چنگ زدن به معرفت مطلق قادر شده است. از دید مارکس، فلسفه در مقام تفسیر جهان، احتمالاً، با تغییر این جهان جایگزین خواهد شد. به باور نیچه انتزاع منفی که با فلسفه کهن بازنمایی می‌شود می‌بایست ویران شود تا نیروی غنی‌تأیید حقیقی و حیاتی زندگی، آن «آری بزرگ» - به همه آن‌چه وجود دارد - از بند رها شود. و در نحله فلسفه تحلیلی، عبارات‌های متافیزیکی که چرندیاتی محض محسوب می‌شوند باید به نفع قضایا و گزاره‌های روشن برآمده از پارادایم منطق جدید و اساسی شوند.

در همه این موارد شاهد بودیم که اعلام جدی مرگ فلسفه به صورت کلی و یا مرگ متافیزیک به صورت خاص، ابزاری زئوریک برای معرفی مسیر و مقصدی جدید در درون خود فلسفه است. بهترین راه برای بیان این گزاره که «من یک فیلسوف جدیدم» احتمالاً این است که با تأکید شدیدی اعلام شود: «فلسفه به پایان رسیده است، فلسفه مرده

۱. یادداشت مترجم انگلیسی: بن‌گرید به:



است. بنابراین اعلام می‌کنم که در این راستا با من چیزی یک‌سره نو آغاز می‌شود. فلسفه نه، بلکه تفکر؛ فلسفه نه، بلکه نیروی حیات؛ فلسفه نه، بلکه یک زبان عقلانی جدید و درحقیقت فلسفهٔ کهن نه، بلکه فلسفهٔ جدید، که دست بر قضا به واسطهٔ نوعی بخت اعجاب‌آور فلسفهٔ من است.»

چندان نامحتمل به نظر نمی‌رسد که آیندهٔ فلسفه شکل چنین رستاخیزی را به خود بگیرد. فلسفهٔ کهن چون انسانی کهن سال می‌میرد، اما این مرگ به واقع تولد انسانی دیگر، تولد فیلسوفی جدید، است.

با وجود این، رابطهٔ نزدیکی وجود دارد میان رستاخیز و نامیرایی، میان بزرگ‌ترین تغییر قابل تصور - گذار از مرگ به زندگی - و غیاب کامل تغییر قابل تصور، آن هنگام که خود را در میان لذت رستگاری رها می‌کنیم.

شاید این تکرار مضمون «پایان فلسفه» که همراه شده است با موضوع تکراری آغاز تفکری نو، خود نشانه‌ای از عدم تحرک و سکون فلسفه به معنای دقیق کلمه باشد. شاید که فلسفه همواره باید تداوم و ماهیت تکرار شوندهٔ خویش را ذیل عنوان دوگانهٔ دراماتیک مرگ / تولد قرار دهد.

در این لحظه می‌توان به آلتوسر بازگشت. این آلتوسر بود که استدلال کرد فلسفه به علم وابسته است، و در تمام این مدت این استدلالی بس عجیب بوده است؛ این که فلسفه اصلاً هیچ تاریخی برای خویش ندارد، این که فلسفه همواره همان چیز است. از این منظر، مسئلهٔ آیندهٔ فلسفه در واقع مسئلهٔ ساده‌ای است: آیندهٔ فلسفه گذشتهٔ آن است.

این سخنان ذهن را به حیرت وامی‌دارد، این که آلتوسر، این مارکسیست بزرگ، به آخرین مدافع تصور اسکولاستیک از یک فلسفهٔ جاودانه و بی‌تغییر (*philosophia perennis*) یدل شده است، مدافع فلسفه

می‌توانیم مدعی شویم که آنچه هویت فلسفه را تعیین می‌کند نه قواعد یک گفتار، بلکه تکینگی یک کنش است. همان کنشی که دشمنان سقراط آن را «فاسد کردن جوانان» نام نهادند؛ و همان گونه که می‌دانیم، این است دلیل محکومیت سقراط به مرگ. معهذاً، «فاسد کردن جوانان» نامی در خور برای نامیدن کنش فلسفی است؛ به شرطی که معنای «فساد» را به خوبی دریابیم. فاسد کردن در این جا به معنای آموزش امکان‌دست رد زدن بر سینه اطاعت کورکورانه از باورهای تثبیت‌شده موجود است.

ISBN 978-964-185-597-2



9 789641 855972



نشرنی